

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان: خ. طهوری
فرستنده: علی مشرف
۱۹ نومبر ۲۰۱۹



دومنیکو لوسوردو

وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند ...

۸. دو عملکرد جنگی جامعه جنجال پرست

در آستانه جنگ کموبیش «انسان دوستانه»، بمباران رسانه‌ای معمولاً چیزی را پدید می‌آورد که به «تأثیر CNN» شهرت یافته است:

بخش عمده‌ای از مردم آمریکا و همین‌طور غرب خواستار استفاده از بمب و راکت شده و حاضر بود استعمال آن را مورد تأیید قرار دهد تا وحشی‌ها به سزای جنایات خود که به طور مستقیم و بلا تردید به وسیله تلویزیون به اندازه کافی روشن و مبرهن به نمایش گذارده شد، برسند و نابود گردند. به این صورت عنصر جنگی جامعه جنجال پرست کاملاً روشن شد. مسأله دیگر بر سر متقاعد کردن مصرف‌کنندگان برای خرید این و آن «شکلات» و یا آن‌طور که «لمه‌بون» می‌گفت انتخاب این و یا آن نامزد انتخاباتی نبود. یک دانشمند امریکائی به نام «هارولد لاسول» می‌گفت: هدف اصلی اینجاست که «قدرت سرپیچی افراد در بوتۀ رقص جنگ نوب گردد» و «هزاران و یا حتی میلیون‌ها نفر انسان را به توده‌ای مملو از نفرت و خواستن و امید داشتن، یعنی مشتاق جنگ مبدل سازد.»

و درست همین هدف امروز نسبت به گذشته با جهان‌بینی‌ها و ابزار دیگر دنبال می‌شود. تقریباً بی‌معنی است که امروز مانند دو جنگ جهانی، روحیه شهید پروری و آمادگی برای قربانی دادن تبلیغ شود: امروز که ناتو بدون این‌که نگران سلامتی خلبانان خود باشد جنگ‌های نواستعماری خود را به اجراء درمی‌آورد و پرسنل نظامی غرب

به جای یک ارتش سنتی، کم و بیش به جوخه اعدام تبدیل شده، این کار زاید و حتی منسوخ است. مسأله بر سر این هم نیست که حس وطن پرستی افراد تحریک شود، که مطمئناً پژواک ضعیفی خواهد داشت و در ضمن در تضاد با جهانگرایی و انترناسیونالیسمی که هواداران دخالت‌های «انسان‌دوستانه» تبلیغ می‌کنند، قرار خواهد داشت. به عکس، مسأله اینجاست که از وفور فزاینده تنوع و مهارت‌های رسانه‌ها استفاده کرد تا علیه دشمنی که باید به زانو درآید آن‌چنان موج برافروختگی پدید آورد که هیچ‌کس در مقابل آن یارای مقاومت نداشته باشد و نهایتاً یک سرکوب تروریستی میسر گردد: تبعید از «جامعه بین‌المللی» و نوع بشر نه تنها شامل حال دشمن، بلکه شامل حال کسانی می‌شود که بی‌طرف اند و یا قادر به تصمیم‌گیری نیستند، خلاصه به این و یا آن دلیل نظر حاکم را قبول نمی‌کنند.

می‌توان گفت که در جنگ‌های نواستعماری که از سال ۱۹۹۰ در خاورمیانه صورت گرفته جامعه جنجال‌پرست نقش مضاعف داشته است، که از یک طرف به تنور تروریسم برافروختگی علیه دشمن می‌دمید و از طرف دیگر سعی داشت از این طریق که ده‌ها هزار کشته و زخمی و ویرانی‌های زیربنایی غیرنظامی و توده اغلب بی‌شمار آوارگان را ناگفته می‌گذارد، بمباران‌هایی را که علیه دشمن مورد نظر انجام می‌شد مانند یک بازی معصوم و حتی سرگرم‌کننده نشان دهد. شنیدیم که پرنس هاری، دومین فرزند خانواده سلطنتی امتحان خود را در افغانستان پس داد و یک یا دو نفر از افراد دشمن را به قتل رساند. او وظیفه خود را درون یک بالگرد آچاپی یعنی بدون این‌که هیچ خطری متوجه او باشد، انجام داد. طبیعی است که او «همه چیز را مانند یک بازی» احساس کرده بود. آیا واقعاً این یک بازی است که مدام در بین مردم غیرنظامی «خسارت‌های جنبی» به جای می‌گذارد؟ پرنس هاری نیز مانند همکارانش از پرسش‌های ناراحت‌کننده خوش نمی‌آید: «هاری تعریف می‌کرد که اوقات بین دو مأموریت بسیار ملال‌آور بود ولی خوشبختانه چند بازی ویدیویی وجود داشت و در واقع با جوی‌استیک ممکن بود پرواز با آچاپی را تمرین کرد.» این مأموریت جنگی که تا حد یک بازی تنزل داده می‌شد، باعث شد که یک بازی قدیمی دیگر فراموش گردد. پرنس در اونیفورم لشکر افریقا با علامت صلیب شکسته بر بازو در مقابل عکاس ژست گرفته بود. جامعه جنجال‌پرست جنگ‌های امروزی و جنگ‌های گذشته، جنگ‌های انگلیس (و ناتو) و همین‌طور جنگ رایش سوم را تا حد بازی تنزل می‌دهد.

اگر بخواهیم نمونه دیگری از کنش دوگانه جامعه جنجال‌پرست در گذشته را پیدا کنیم، باید بین قرن ۱۹ و ۲۰ به جنوب ایالات متحده آمریکا مراجعه کنیم که رژیم برتری سفید غوغا می‌کرد.

سیاه‌پوستانی که اغلب به غلط متهم به تجاوز به زنان سفیدپوست می‌شدند به بدترین و کثیف‌ترین وضع نمایش داده می‌شدند. در این سازوکار رسانه‌های محلی فعالانه شرکت داشتند و در عین‌حال تاریخ و ساعت و محل اعدام هیولا را منتشر می‌کردند و از این طریق بعد از کنش اول جامعه جنجال‌پرست که غیرانسانی نمودن و بد نام کردن فرد قربانی بود، کنش دوم ادامه پیدا می‌کرد. مراسم اعدام با حضور تعداد زیادی از مردم صورت می‌گرفت: مرد و زن (اغلب با کودکان در بغل)، آنانی که مدرسه به آن‌ها تعطیلی داده بود و همین‌طور تماشاچسانی که با واگن‌های فوق‌العاده که برای این کار به قطار وصل شده بود از راه دور می‌آمدند. قبل از تیر خلاص و پیش از این‌که قربانی مرگ را به عنوان رهایی پذیرا شود، او باید شکنجه‌های سختی، از جمله اخته شدن و یا قطع عضوهای مختلف دیگری را متحمل می‌شد. ولی همه این‌ها برای توده وسیع تماشاچی سرگرم‌کننده و حتی سروربخش بود: دو کنش جامعه جنجال‌پرست حتی قادر بود خشونت مطلقاً تهوع‌آوری را تا سطح فقط یک جنجال تنزل دهد. مثل امریکائی‌های افریقائی‌تباری که به دست رژیم نژاد برتر سفید White Supremacy به قتل رسیدند، قذافی نیز متهم به تجاوز به عنف و یا حتی تجاوز به عنف توده‌نی شد و بد نام کردن و شرور جلوه دادن او به اوج خود رسید و از

این طریق ویران کردن تمامی یک کشور و زیربناهای غیرنظامی آن و همین‌طور مرگ ده‌ها هزار شهروند لیبیایی به جنجال و صحنه‌نمایشی تبدیل شد که میلیون‌ها نفر، که راضی و آرام بین دو لقمه صبحانه و یا نهار و یا شام ناظر آن بودند و این تصاویر را دنبال می‌کردند.

و به این صورت در گذار از کنش اول به کنش دوم جامعه جنجال‌پرست لیبی کردن قذافی خود به نوعی صحنه‌نمایش تبدیل شد و از این‌رو هیچ نوع واکنش دفاعی به دنبال نداشت. عملکرد آموزشی هر دو اعدام جنجالی یکی و یا تقریباً مشابه بود: مسأله بر سر این بود که اجتناب‌ناپذیری رژیم «سفیدها» و یا «برتری غرب» مورد تأکید قرار گیرد (گذشته از این‌که همراه قذافی افریقائی‌های فراوانی نیز که از بدشانسی سیاه‌پوست بودند، گرفتار لیبی شدند). امروز می‌دانیم که اتهام تجاوز به عنف که به قذافی زده می‌شد مانند تهمت‌هایی که در گذشته به امریکائی‌های افریقائی‌تبار زده می‌شد، دروغ و بی‌اعتبار بود و همین‌طور آشکار شد که درست همان شورشیان پیروزمندی که مورد حمایت غرب بودند حال چه در لیبیا و چه در سوریه در مورد زنان کرد که به اسارت گرفته شده بودند نقش برجسته‌ای در «تجاوزهای جنسی سیستماتیک» ایفاء نمودند.

با وجود همه این‌ها و با وجود وضعیت نابسامان لیبیای امروزی برخی از مقامات بلندپایه ناتو اعلام می‌کنند که از ثمره کار خود در لیبیا راضی و مغرور اند، که ما را به یاد غروری می‌اندازد، که رهبران کو کلوکس کلان در گذشته ابراز می‌داشتند. غرور پیروزمندان که عملکرد آموزشی لیبی‌های جنجالی را تقویت می‌کند، بخش جدائی‌ناپذیر جامعه جنجالی و جنجال به مثابه فن‌آوری جنگی را تشکیل می‌دهد.

ادامه دارد